

## پیش‌خوان

**انقلاب و پس از انقلاب**  
در آیینۀ خاطرات سردار یوسف فروتن

## دغدغه‌ها و چالش‌های یک انقلابی دیرین

■ **علی‌احمدی فراهانی**

اثری که در این مجال به‌شما معرفی می‌شود، خاطرات سردار یوسف فروتن از مبارزان پیش از انقلاب و نیز کارگزاران نظام اسلامی است. مروری بر واگویم‌های وی در این مجموعه، می‌تواند مروری بر

تاریخ انقلاب و پس از انقلاب قلمداد شود. این کتاب

توسط معصومه سماوی تدوین یافته و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، به انتشار آن همت گماشته است.
ان‌رنمای ناشر به سوباق راوی، اینگونه‌اشارت برده است: «یوسف فروتن سال ۱۳۳۳، در دماوند و خانواده‌ای مذهبی دیده به جهان گشود. در دوران دبیرستان با اشخاصی چون: حبیب‌الله عسگر اولادی، توسلی، حاج ناصر خرمی و… ارتباط و همکاری داشت. پس از پایان دبیرستان در سال ۱۳۴۶، جهت ادامه تحصیل به‌خارج از کشور رفت. وی علاوه بر تحصیل، با مرکز اسلامی هامبورگ ارتباط برقرار کرده و در همین مکان، با ای‌تالله بهشتی و فعالیت‌های وی آشنا شد. او در اواخر سال ۱۳۳۵ به ایران برگشت و به مبارزات خود علیه رژیم ادامه داد. قبیل از ورود حضرت امام به ایران، به‌عنوان یکی از اعضای ستاد استقبال، در تنظیم و ساماندهی برنامه‌ها نقش بسزایی داشت. با تأسیس سپاه، به عضویت شورای فرماندهی آن در آمد. فرماندهی حفاظت از ریاست محترم جمهور عضویت هیئت مدیره‌سبازمان اتکا سمت‌هایی بود که اوین، مشارکت در تأسیس سپاه، مشاور برخی از وزرا و عضویت هیئت مدیره‌سبازمان اتکا سمت‌هایی بود که وی عهده‌دار شد…»

در سلیات پیش گفته و در موضعی دیگر، مطالب



▶سردار یوسف فروتن

این اثر و ترتیب بیان آنها به شرح ذیل شرح داده شده است: «سردار یوسف فروتن که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، با گروه‌های دانشجویی داخل و خارج از کشور ارتباط داشته و در امر مبارزه نیز فعال بوده، بعد از پیروزی انقلاب در کمیته انقلاب اسلامی به خدمت پرداخته و در سمت‌هایی چون فرماندهی سپاه پاسداران لرستان، فرماندهی منطقه دو سپاه به مرکزیت اصفهان، ریاست امنیت و حفاظت مقام معظم رهبری در دوران ریاست جمهوری، ریاست زندان‌ها و… به انجام وظیفه پرداخته است، خاطراتی خواندنی از آن روزها دارد. خاطرات سردار فروتن، در هفت فصل تنظیم شده است. فصل اول از تولد راوی تا سفر وی به آلمان را دربرمی‌گیرد. فصل دوم شامل دوران اقامت راوی در هامبورگ است که اشتغال در مرکز اسلامی هامبورگ و آشنایی با شهید بهشتی از جمله مباحث مطرح شده در آن می‌باشد. سومین فصل خاطرات راوی، از دوران اوج‌گیری مبارزات و بازگشت امام خمینی به ایران را دربرمی‌گیرد. فصل چهارم کتاب، به فعالیت‌های سردار فروتن پس از پیروزی انقلاب اسلامی می‌پردازد. خاطراتی از تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، تهیه آرم برای سپاه و نیز ناگفته‌هایی درباره چگونگی خنثی‌سازی حمله سبازمان منافقین به لانه جاسوسی آمریکا و موضع بنی‌صدر در قبیل گروگان‌های آمریکایی، از جمله مهم‌ترین مباحث فصل چهارم است. فصل پنجم شامل خاطراتی از دوران فرماندهی سپاه لرستان و اصفهان و ایام مسئولیت حفاظت از آیت‌الله خامنه‌ای در دوران ریاست جمهوری می‌شود. فصول ششم و هفتم نیز به دوران ریاست‌رایی بر زندان‌ها و خاطرات او از زمان مسئولیت در سازمان اتکا و وزارت دفاع اختصاص دارد. خاطرات سردار یوسف فروتن (عضو اولین شورای فرماندهی سپاه پاسداران تدوین معصومه سماوی، در ۳۸۲ صفحه و با قیمت ۳۵ هزار تومان، توسط مؤسسه فرهنگی هنری مرکز اسناد انقلاب اسلامی چاپ شده و در اختیار مخاطبانی قرار گرفته است…».

## تاریخ

تاریخ ۸۸۹۹۸۴۷۲۷



**اولین و آخرین صدر اعظم پهلوی اول، در ۳ دوره از نخست وزیری**

# انگلیس دوستی که قزاق با او آمد و با او نیز رفت!

توسط خانواده خود شاه، از نتایج بلافضل این سفر بود. به‌رغم خدمات ارزنده و غیر قابل انکار فروغی

برای خاندان پهلوی، در قیام گوهرشاد اتفاقی افتاد که منجر به حذف اجباری فروغی از ایفای مسئولیت‌های اجتماعی در جامه‌ه گردید. در

قیام گوهرشاد مردم و روحانیت مشهد به استفاده اجباری از کلاه و لباس متحدالشکل – کت و شلوار – به اعتراض برخاستند. در آن زمان بخشی از این اعتراضات را به محمدولی اسلامی (نایب‌التولیه آستان قدس)، پدر داماد فروغی با برنامه‌سازی و ارسال اطلاعات از سوی فتح‌الله پاکروان به‌عنوان نماینده سلطنت منسوب نمودند که در این راستا شفاعت فروغی از عدم اذیت و آزار محمدولی اسلامی و رهایی وی، باعث مغضوب واقع شدن فروغی در نظر رضاشاه گردید. این امر منجر به خاتمه‌نشدنی و دوری او از فعالیت‌های سیاسی برای مدت شش سال شد، به‌طوری‌که در آن مدت، کسی جرئت اجباری نیز به دست رضاشاه افتاد. در تحلیل کلی این دوره از صدارت فروغی نیز باید گفت که وی در این مقطع با هدایت سیاسی و فرهنگی رضاخا، به اقدامات مهمی دست زد و تغییرات شایان توجهی را موجب شد. با این همه وی با تمامی نزدیکی خویش به قزاق، نتوانست از غضب و خشم وی مصون بماند

پس از شروع جنگ جهانی دوم و درنوردیدن اروپا توسط هیتلر، روابط تجاری و سیاسی نسبتاً گسترده‌ای بین رضاشاه و حکومت نازی‌ها وجود داشت که علاوه بر عوامل مادی، عوامل فرهنگی نیز ثوری رنگ باخته‌نژاد آریایی و همخون بودن ملت‌های دو کشور آلمان و ایران – نژاد برتر – در میزبان و سطح ارتباطات بین دو کشور بی‌تأثیر نبود. متفقین نیز ضمن اطلاع از موقعیت استراتژیک ایران، که رضاشاه به تمام خواست‌های ملت ایران از قبیل آزادی افکار، اندیشه، احقاق حقوق مردم و برگرداندن اموال و املاک و نگهدانی از قانون اساسی عمل خواهد کرد. فروغی که تمام هم و غمش را برای اجرای مراسم جشنیو انجام شدن آن روزی ضمن تذکر به ایران در باب پرهیز از دوستی با آلمان‌ها، بطور ضمنی حمایت‌های لازم را از رضاشاه در صورت همکاری با متفقین اعلام نمودند، اما به‌رغم اصرارها و هشدارهای متفقین به رضاشاه، به دلیل خوی نظامی‌گری و استبدادی وی از یک طرف و عدم دانش کافی در ارزیابی توان و قدرت دفاعی خود در مقایسه با کشورهای پیشرفته از طرف دیگر، قری‌نمی‌توانست معنای واقعی این پیام‌ها و هشدارها را بفهمد، زیرا تصور و توهم وی، ایران را نگهبان بوده و منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت نداشته باشم…» بعد از این سوگند و مبارک‌باد نمایندگان، تعهداتی که قبلاً از سوی فروغی و سهیلی در این راستا انجام شده بود، رسماً محمدرضا، شاه ایران و سهیلی در آن روز بود که مغز متفکر این پروسه – فروغی – با دیکته سیاست‌هایی که در آن زمان تقصین ادامه و استمرار سلطنت در خاندان پهلوی مد نامید بود، به محمدرضا در جهت کنترل و هدایت امور در ظاهر یاری می‌رساند. از جمله اینکه برای فرودشاندن خشم و احساسات مردمی ناشی از آزادیخواه و سیاستمدار و متفکرین غصب رجال دوران رضاشاه که نمونه بارزش کشتن رجال آزادپخواه و سیاستمدار و متفکرین غصب رجال در حضور در منزل فروغی – ضمن تقاضای ارائه دراحل مناسب – به وی تکلیف نمود که عهده‌دار نخست‌وزیری در آن مقطع حساس شود. فروغی به‌رغم کسالت، بدون درنگ بست نخست‌وزیری را پذیرفت. وی ضمن تماس با سفارتخانه‌های صاحب اقتدار متفقین از جمله سفارت انگلیس و بعد از ملاقات‌های فراوان و قول و قرارهای مختلف، آنها را متقاعد کرد که اوضاع را چنان‌ها هدایت خواهد کرد که نظرات و اهداف آنها کاملاً تأمین شود. بالاخره در این مقطع حساس وی باید چند کار مهم را همزمان با هم انجام دهد که هموار نمودن راه ادامه سلطنت در خاندان پهلوی و آن هم به‌وسیله محمدرضا پهلوی، سپس فراهم نمودن زمینه‌های ترک مناصبه، پذیرش شرایط متفقین در همان روزهای اولیه ورود و همچنین سرر و سامان دادن نسبی به اوضاع داخلی مملکت، از جمله آنها بود. فروغی، سفیر انگلیس با همراهی و مساعدت و شرط و هر چه سریع‌تر رضاشاه و اخراج جاسوسان و کارکنان سفارتخانه‌ها و امور تجاری و اقتصادی را رستا حسین فردوست دوست و کارگزار

## دوره دوم صدارت فروغی

در تحلیل کلی از دوره دوم صدارت فروغی با باید گفت که وی در این مقطع با هدایت سیاسی و فرهنگی رضاخا، به اقدامات مهمی دست زد و تغییرات شایان توجهی را موجب شد. با این همه او با تمامی نزدیکی خویش به قزاق، نتوانست از غضب و خشمم وی مصون بمانند و نها ی‌نتا به بیرون از دایره سیاست پر تاب نشد! به‌رغم این فروغی در دوره به‌ظاهر برکنار بودن نیز همچنان به کار کرد فرهنگی خویش تاوأم بخشید و پروژه‌های را پیش برد

محرمانه از سوی متفقین، مبنی بر بازگشت سلسله قاجار یا عدم تمایل به محمدرضا پهلوی ولیعهد برای جانشینی رضاشاه بود که بخش عمده خواست‌های ذکر شده موارد آخر، جهت امتیازگیری بیشتر و سلب هرگونه تصمیم‌گیری مستقل احتمالی از سوی ولیعهد در مراحل بعدی بود. بالاخره بعد از مذاکرات طولانی فروغی و سر ریدر بولارد سفیر انگلیس، دولت انگلیس نیز شرایط موجود و ایفای پادشاهی در خاندان پهلوی توسط محمدرضا را پذیرفت. جالب اینجاست که مکاتبات محرمانه سر ریدر بولارد با وزارت خارجه انگلیس و اسناد و مدارک دیگری که حتی سال‌های اخیر منتشر شد، نشان می‌دهد انگلیسی‌ها تا آخرین لحظه با سلطنت ولیعهد (محمدرضا) موافق نبودند و در تلگراف مورخ دهم سپتامبر (نوزدهم شهریور ۱۳۲۰)، سر ریدر بولارد سه وزارت خارجه انگلیس، حتی پسر سوم رضاشاه (غلام‌رضا) را به دلیل اینکه مادرش از قاجار به بوده است برای سلطنت پیشنهاد کرد. در این تلگراف از امکان سلطنت حتی یکی از خردسال‌ترین پسران رضاشاه، با تعیین یک نایب‌السلطنه برای مقام سلطنت بحث شد، ولی نامی از محمدرضا به میان نیامده است.

نیابتاً و با تمام فعل و انفعالات پشت پرده، محمدعلی فروغی استعفانامه رضاشاه را نوشت و به امضای وی رساند و بلافاصله بولارد را در جریان این استعفا گماشت تا در این شرایط، وی اقدام دیگری نکند. همچنین فروغی صلح‌نامه انتقال تمام اموال منتول و غیر منتول را از رضاشاه به محمدرضا گرفت و بعد از خروج رضاشاه از پایتخت در بیست‌وپنجم شهریور ۱۳۲۰ و به‌رغم عدم تمایل بولارد، مراسم تحلیف شاه در بعد از ظهر روز بیست‌وششم شهریور انجام شد. این در حالی بود که صبح همان روز، پایتخت توسط نیروهای روسی و انگلیسی عملاً انغفال شده بود و فروغی نیز از قبل نمایندگان را متقاعد کرده بود که محمدرضا به تمام خواست‌های ملت ایران از قبیل آزادی افکار، اندیشه، احقاق حقوق مردم و برگرداندن اموال و املاک و نگهدانی از قانون اساسی عمل خواهد کرد. فروغی که تمام هم و غمش را برای اجرای مراسم جشنیو انجام شدن آن روزهای حساس با همه مشکلات گذاشته بود، آخرین سفارش‌ها را به شاه جوان و بی‌تجربه نمود، نطق او را به دستش داد و وی را برای ادای سوگند پشت تریبون فرستاد و محمدرضا با صدای ضعیف و لرزان سوگند را به این شرح می‌گفت: «به کلام‌الله مجید و بر آنچه نزد خدا محترم است سوگند یاد می‌کنم که قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان بوده و منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت نداشته باشم…» بعد از این سوگند و مبارک‌باد نمایندگان، تعهداتی که قبلاً از سوی فروغی و سهیلی در این راستا انجام شده بود، رسماً محمدرضا، شاه ایران و سهیلی در آن روز بود که مغز متفکر این پروسه – فروغی – با دیکته سیاست‌هایی که در آن زمان تقصین ادامه و استمرار سلطنت در خاندان پهلوی مد نامید بود، به محمدرضا در جهت کنترل و هدایت امور در ظاهر یاری می‌رساند. از جمله اینکه برای فرودشاندن خشم و احساسات مردمی ناشی از آزادیخواه و سیاستمدار و متفکرین غصب رجال دوران رضاشاه که نمونه بارزش کشتن رجال آزادپخواه و سیاستمدار و متفکرین غصب رجال در حضور در منزل فروغی – ضمن تقاضای ارائه دراحل مناسب – به وی تکلیف نمود که عهده‌دار نخست‌وزیری در آن مقطع حساس شود. فروغی به‌رغم کسالت، بدون درنگ بست نخست‌وزیری را پذیرفت. وی ضمن تماس با سفارتخانه‌های صاحب اقتدار متفقین از جمله سفارت انگلیس و بعد از ملاقات‌های فراوان و قول و قرارهای مختلف، آنها را متقاعد کرد که اوضاع را چنان‌ها هدایت خواهد کرد که نظرات و اهداف آنها کاملاً تأمین شود. بالاخره در این مقطع حساس وی باید چند کار مهم را همزمان با هم انجام دهد که هموار نمودن راه ادامه سلطنت در خاندان پهلوی و آن هم به‌وسیله محمدرضا پهلوی، سپس فراهم نمودن زمینه‌های ترک مناصبه، پذیرش شرایط متفقین در همان روزهای اولیه ورود و همچنین سرر و سامان دادن نسبی به اوضاع داخلی مملکت، از جمله آنها بود. فروغی، سفیر انگلیس با همراهی و مساعدت و شرط و هر چه سریع‌تر رضاشاه و اخراج جاسوسان و کارکنان سفارتخانه‌ها و امور تجاری و اقتصادی را رستا حسین فردوست دوست و کارگزار

▶محمدعلی فروغی در کنار اقراران

محرمانه از سوی متفقین، مبنی بر بازگشت سلسله قاجار یا عدم تمایل به محمدرضا پهلوی ولیعهد برای جانشینی رضاشاه بود که بخش عمده خواست‌های ذکر شده موارد آخر، جهت امتیازگیری بیشتر و سلب هرگونه تصمیم‌گیری مستقل احتمالی از سوی ولیعهد در مراحل بعدی بود. بالاخره بعد از مذاکرات طولانی فروغی و سر ریدر بولارد سفیر انگلیس، دولت انگلیس نیز شرایط موجود و ایفای پادشاهی در خاندان پهلوی توسط محمدرضا را پذیرفت. جالب اینجاست که مکاتبات محرمانه سر ریدر بولارد با وزارت خارجه انگلیس و اسناد و مدارک دیگری که حتی سال‌های اخیر منتشر شد، نشان می‌دهد انگلیسی‌ها تا آخرین لحظه با سلطنت ولیعهد (محمدرضا) موافق نبودند و در تلگراف مورخ دهم سپتامبر (نوزدهم شهریور ۱۳۲۰)، سر ریدر بولارد سه وزارت خارجه انگلیس، حتی پسر سوم رضاشاه (غلام‌رضا) را

به دلیل اینکه مادرش از قاجار به بوده است برای سلطنت پیشنهاد کرد. در این تلگراف از امکان سلطنت حتی یکی از خردسال‌ترین پسران رضاشاه، با تعیین یک نایب‌السلطنه برای مقام سلطنت بحث شد، ولی نامی از محمدرضا به میان نیامده است.

نیابتاً و با تمام فعل و انفعالات پشت پرده، محمدعلی فروغی استعفانامه رضاشاه را نوشت و به امضای وی رساند و بلافاصله بولارد را در جریان این استعفا گماشت تا در این شرایط، وی اقدام دیگری نکند. همچنین فروغی صلح‌نامه انتقال تمام اموال منتول و غیر منتول را از رضاشاه به محمدرضا گرفت و بعد از خروج رضاشاه از پایتخت در بیست‌وپنجم شهریور ۱۳۲۰ و به‌رغم عدم تمایل بولارد، مراسم تحلیف شاه در بعد از ظهر روز بیست‌وششم شهریور انجام شد. این در حالی بود که صبح همان روز، پایتخت توسط نیروهای روسی و انگلیسی عملاً انغفال شده بود و فروغی نیز از قبل نمایندگان را متقاعد کرده بود که محمدرضا به تمام خواست‌های ملت ایران از قبیل آزادی افکار، اندیشه، احقاق حقوق مردم و برگرداندن اموال و املاک و نگهدانی از قانون اساسی عمل خواهد کرد. فروغی که تمام هم و غمش را برای اجرای مراسم جشنیو انجام شدن آن روزهای حساس با همه مشکلات گذاشته بود، آخرین سفارش‌ها را به شاه جوان و بی‌تجربه نمود، نطق او را به دستش داد و وی را برای ادای سوگند پشت تریبون فرستاد و محمدرضا با صدای ضعیف و لرزان سوگند را به این شرح می‌گفت: «به کلام‌الله مجید و بر آنچه نزد خدا محترم است سوگند یاد می‌کنم که قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان بوده و منظوری جز سعادت و عظمت دولت و ملت نداشته باشم…» بعد از این سوگند و مبارک‌باد نمایندگان، تعهداتی که قبلاً از سوی فروغی و سهیلی در این راستا انجام شده بود، رسماً محمدرضا، شاه ایران و سهیلی در آن روز بود که مغز متفکر این پروسه – فروغی – با دیکته سیاست‌هایی که در آن زمان تقصین ادامه و استمرار سلطنت در خاندان پهلوی مد نامید بود، به محمدرضا در جهت کنترل و هدایت امور در ظاهر یاری می‌رساند. از جمله اینکه برای فرودشاندن خشم و احساسات مردمی ناشی از آزادیخواه و سیاستمدار و متفکرین غصب رجال دوران رضاشاه که نمونه بارزش کشتن رجال آزادپخواه و سیاستمدار و متفکرین غصب رجال در حضور در منزل فروغی – ضمن تقاضای ارائه دراحل مناسب – به وی تکلیف نمود که عهده‌دار نخست‌وزیری در آن مقطع حساس شود. فروغی به‌رغم کسالت، بدون درنگ بست نخست‌وزیری را پذیرفت. وی ضمن تماس با سفارتخانه‌های صاحب اقتدار متفقین از جمله سفارت انگلیس و بعد از ملاقات‌های فراوان و قول و قرارهای مختلف، آنها را متقاعد کرد که اوضاع را چنان‌ها هدایت خواهد کرد که نظرات و اهداف آنها کاملاً تأمین شود. بالاخره در این مقطع حساس وی باید چند کار مهم را همزمان با هم انجام دهد که هموار نمودن راه ادامه سلطنت در خاندان پهلوی و آن هم به‌وسیله محمدرضا پهلوی، سپس فراهم نمودن زمینه‌های ترک مناصبه، پذیرش شرایط متفقین در همان روزهای اولیه ورود و همچنین سرر و سامان دادن نسبی به اوضاع داخلی مملکت، از جمله آنها بود. فروغی، سفیر انگلیس با همراهی و مساعدت و شرط و هر چه سریع‌تر رضاشاه و اخراج جاسوسان و کارکنان سفارتخانه‌ها و امور تجاری و اقتصادی را رستا حسین فردوست دوست و کارگزار

شخص حکومت محمدرضا پهلوی می‌گوید: «بعد از اینکه ملاقات‌هایی بین نفر دوم سفارت انگلیس با من به‌طور کاملاً محرمانه، چند روزی قبل از سلطنت محمدرضا صورت گرفت، بعد از ابلاغ نظر انگلیسی‌ها و نگرانی‌شان از تمایل محمدرضا به آلمان‌ها، موضوع نقشه و رادیو در اتاق محمدرضا را به وی اطلاع دادم. وی بعد از شنیدن این موضوع، ضمن اینکه یکه خورد، اعلام نمود از این به بعد من – محمدرضا – به اوامر و دستورات انگلیسی‌ها و دیگر کشورهای متفق عمل خواهم کرد که بعد از این مراحل، بر اساس اطلاعات دقیق انگلیسی‌ها که حتی از محیط زندگی محمدرضا باخبر بودند، نسبت به سلطنت وی اعتماد کردند. در این فرآیند، انگلیسی‌ها به شاه جوان کاملاً فهماندند این ما هستیم که هر طوری که بخواهیم می‌توانیم در مورد سرنوشت خاندان سلطنت در ایران تصمیم‌گیری نماییم…» در جمع بندی این دوره از زندگی سیاسی فروغی، نباید از این نکته غفلت کرد که با توجه به وابستگی وی به سیاست انگلستان و اسنادی که از وابستگی نامبرده به فراماسونری وجود دارد، وی سران این کشور را قانع کرد با سلطنت محمدرضا پهلوی، اهداف آنان به گونه‌ای بهتر محقق و منافع ایشان تأمین خواهد شد. فراموش نکنیم دوران قاجار، مقطع نفوذ بود و دوران پهلوی مقطع سلطه. فروغی با شناخت خود از شرایط سیاسی ایران و شخص محمدرضا پهلوی، مانع از این شد که انگلستان دوران سلطه را وانهد و به مقطع نفوذ برگردد.

■ **دولت سوم فروغی (پنجم شهریور ۱۳۲۰**

**–هجدهم اسفند، ۱۳۲۰)**

محمدعلی فروغی بسا القای تفاوت اساسی بین رضاشاه و محمدرضاشاه، از نظر تفکر و عمل توانست به بخش عمده‌ای از اهدافش برسد. شواهد حکایت از آن دارد که وی در بین رجال سیاسی ایران موافقان زیاد و مخالفان عمده‌ای نیز داشت، همچنین مورد اعتماد کامل انگلیسی‌ها نیز بود. برنتیایا به اهداف و افکار فروغی آگاهی کامل داشت و در مسائل سیاسی، وی را در این مقطع حساس یاری نمود. به‌تبع همین رویکرد و همکاری نزدیک بود که انگلیسی‌ها توانستند تفکر جمهوری را از ذهن آمریکایی‌ها خارج نموده، آنها را متقاعد نمایند که ایران مساعد بر خور داری از نظام جمهوری و غیر سلطنتی نیست. از طرفی به این نکته نیز رسیدند که جمهوری در ایران ضرر بیشتری را متوجه منافع غرب خواهد کرد. بالاخره این دو قدرت با همکاری و اعتمادی که به فروغی داشتند، توانستند شوروی را نیز از این ذهنیت منصرف کنند: از نظر فروغی، طرح این موضوعات هر کدام می‌توانست ایران را به برنگاه سقوط بیشتر سوق دهد و طبعاً در صورت تسخیر ساختار قدرت سیاسی، نوع دخالت و موضع کشورهای اشغالگر و استعماری را نسبت به ایران نیز متفاوت می‌کرد، ولی با وجود همه این مشکلات و مرتفع نمودن آنها، فروغی می‌توانست با برنامه سوگند شاه و تعهدات لازم، قسمت اصلی سناریو را اجرا کند و در مقابل انتقادات و حملات شدید مخالفان مجلس و غیر مجلس نیز با توجهات درست و نادرست و اقداماتی چون غوغا عمومی، آزادی زندانیان سیاسی و غیر سیاسی، اعاده اموال مردم و همچنین وعده‌اجرای قانون اساسی توسط محمدرضا، شاه، توانست پرده

آخرین سناریو را به پایان برساند. موضوعاتی چون بازخواست دولت به دلیل خروج رضاشاه بدون اطلاع و اجازه مجلس از سوی نمایندگان مخالف، عدم بازرسی امکانات و جواهرات سلطنتی و نیز تلاش‌های قوام برای فشار بر کابینه فروغی، از آسنبی‌پذیری‌ها مشکلات عمده کابینه وی به شمار می‌رفت. در بعد خارجی نیز به دلیل کسالت و ناتوانی جسمی و مضلات فراوان اجتماعی، فروغی تن به بسیاری از قرارآدادهایی داد که امتیازات سیاسی و مالی فراوانی را برای متفقین به دنبال داشت و عملاً انحصار امتیازات فوق از جمله خرید و فروش را از ناشی از انحصار بازرگانی خارجی در دست خارجی‌ها می‌توانست به مشکلات حد جامعه ایران بدل شود. در باب مجلس و انتخابات چنانچه قبلاً ذکر شد، وی در گونه تغییر در ترکیب مجلس فعلی را که نمایندگان آن در زمان قبل از خروج رضاشاه از کشور تعیین شده بودند، به معنای فشار مضاعف بر دولت و افزایش حجم تندی‌وها و مطالبات ملی می‌دانست، بنابراین با توجه مصلحت‌نمایی در برگزاری انتخابات در زمان اشغال، از برگزاری مجدد آن که مورد نظر خیلی از مخالفان دولت بود جلوگیری کرد. به هر حال مجموعه مشکلات فراوان که بسیاری از آنها بدون پاسخ مانده بودند، به همراه عقده‌های فروخورده مردم در دوران دیکتاتوری و فشار افکار عمومی و مخالفان جدی بر دولت، باعث شد فروغی بعد از شش ماه مستعفی گردد و جایگزین آن به «علی‌سهیلی» وزیر خارجه کابینه خود دهد. شایان ذکر است که وی، نقش مهمی در کمک رساندن به فروغی در این مقطع ایفا نموده بود. در مجموع کارکرد محمد علی فروغی در این دوره، از جنبه‌هایی شبیه به کارنامه وی در دوره اول صدارت او. بد در راستای منافع انگلستان، در صعود مر حله به مر حله رضاخا به سلطنت، نقش مهمی ایفا کرد. همان نقشی که ۱۶ سال بعد، به گونه‌ای پررنگ‌تر و حتی کم‌بدیل، برای جانشینی فرزندش محمدرضا پهلوی به انجام رساند و توانست به مدت ۳۷ سال، راه حکمرانی را برای فرزند قزاق هموار نماید.